انجمن حجتیه از آغاز تا کنون

شكل‌گیری انجمن حجتیه

نام كامل انجمن حجتیه كه به انجمن ضدبهائیت نیز مشهور بوده، «انجمن خیریه حجتیه مهدویه» است. این انجمن مقارن با كودتای آمریكایی 28 مرداد 1332 تأسیس شد. مؤسس این گروه آقای شیخ‌محمود ذاكرزادة تولایی است كه به نام شیخ محمود حلبی شناخته شده بود

در خصوص علت و هدف تشكیل انجمن نظرات مختلفی وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند كه در سالهای پیش از 28 مرداد 1332 كه تبلیغات وسیعی برای انحراف افكار عمومی توسط بهائیت به ویژه علیه روحانیت و حوزه‌ها راه افتاد آقای حلبی كه در حوزه مشهد درس می‌خواند و استاد وی میرزامهدی اصفهانی – كه علاقه خاصی به امام زمان(عج) داشته – به همراه طلبه دیگری به نام سیدعباس علوی توسط یك مبلغ بهائی به بهائیت دعوت می‌شوند. این افراد چند ماهی از وقت خود را برای مطالعه بهائیت صرف می‌كنند. سیدعباس علوی می لغزد و بهائی می‌شود و به عنوان یكی از مبلغان بزرگ بهائیت كتاب‌هایی هم در اثبات آن می‌نویسد. آقای حلبی با مشاهده این مسئله بهائیت را خطر بزرگی تشخیص می‌دهد و با برقراری تماس با افراد گول‌خورده از بهائیت، به جلسات تبلیغی آنان راه یافته، با آنها به مناظره و مباحثه می‌پردازد. سپس آقای حلبی به تهران آمده و جذب نیرو می‌كند و اطلاعات و تجربیات خود را منتقل می‌نماید. چون بهائیت مثل مساجد ما علنی و با پرچم فعالیت می‌كردند و خطر آنها نزد علما منعكس شده بود، پس از یك سری موفقیت‌ها، آقای حلبی و دوستانش مورد حمایت علما قرار گرفتند و علما اجازه استفاده از سهم امام را نیز به آنها دادند.

نظر دومی كه در خصوص تشكیل انجمن وجود دارد مربوط به خود انجمنی‌ها است. آنها معتقدند آقای حلبی رئیس انجمن مدعی شده كه در سالهای 32 خواب دیده است كه امام زمان به وی امر فرموده‌اند كه گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشكیل بدهد.

نظر دیگر حاكی از آن است كه پس از بروز اختلاف بین آیت‌الله كاشانی و مصدق و شكست نهضت ملی نفت همزمان تبلیغات بهایت نضج گرفت و گروهی را كه در بینشان طلبه نیز بود از جمله هم حجره‌ای آقای حلبی(سید عباس علوی) را جذب كردند. لذا بهائیت در ذهن شیخ محمود حلبی بزرگ جلوه‌گر شد و به این نتیجه رسید كه باید سیاست را ول كرد و دست به انجام اقدامات فرهنگی زد. به علت شكست نهضت نوعی یأس بر جامعه حاكم شد و عده‌ای كه به دنبال جریانی می‌گشتند تا با وصل شدن به آن، یأس و بریدگی خود را توجیه ایدئولوژیكی و سیاسی كنند، به این جریان پیوستند.

گروهی دیگر برآنند كه استعمار همواره یك قسمت از سیاست‌هایش فرقه‌سازی بوده و برای مطرح كردن، بالا كشیدن و رشد دادن آن فرقه دست به ایجاد یك ضدفرقه نیز می‌زده است و مسئله انجمن بهائیت و انجمن ضدبهائیت نیز مشمول این سیاست می‌باشد.

اینکه استکبار و استعمار انگلیس همیشه دنبال فرصت طلبی و سوءاستفاده از جریانات است، بر کسی مخفی نیست ولی اینکه از ابتدا موسس انجمن را نیروی انگلیس بدانیم کاری اشتباه و هیچ سندی بر این امر نیست.

هرچه هست آن چیزی که مشخص است انجمن توسط آقای حلبی که فعالیت های انجمن در نظرش بزرگ جلوه کرده بود و تا حدود زیادی هم این طور بود با انگیزه مبارزه با بهائیت تشکیل شد.

گذشته از علت شكل‌گیری انجمن حجتیه آنچه كه با قاطعیت می‌توان گفت این است كه انجمن برخلاف حركت اسلام سیاسی و انقلابی حركت كرده و با جدایی دین از سیاست نیروی خود را مصروف عوامل فرعی كرده از مبارزه با اصل و ریشه فساد غافل ماند و به همین جهت مورد استقبال دربار قرار گرفت.

به هر ترتیب آقای حلبی به تشكیلات خود رسمیت داد و نهایتاً در سال 1336 آن را به نام انجمن حجتیه مهدویه به ثبت رساند. این انجمن دارای یك هیأت مدیره بود كه فعالیت‌های انجمن زیرنظر این هیأت مدیره انجام می‌گرفت. شیخ محمودحلبی ریاست هیأت مدیره را بر عهده داشت و اعضای این هیأت مدیره عبارت بودند از:

حاج‌سیدرضا رسول، سیدحسن سجاید، محمدحسین غلامحسین، حاج محمدتقی تاجر

اساس‌نامه انجمن دارای یك فصل، دو ماده، هشت بند و دو تبصره بود؛ تبصره یك عبارت است از اینكه، هدف انجمن تا ظهور قائم موعود غیرقابل تغییر است. در تبصره دو آمده است: «انجمن به هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هرنوع دخالتی را در زمینه سیاسی كه از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت.»

انجمن حجتیه به زودی موفق شد در اكثر شهرهای ایران گروه‌هایی را سازمان بدهد و از تهران فعالیت آنها را هدایت كند. از آنجا كه هر نوع فعالیت سیاسی از طرف اعضای انجمن ممنوع بود عملاً حمایت دستگاه امنیتی دوره حكومت محمدرضاشاه را به خود جلب كرده بودند. آقا علی‌اكبر پرورش از فعالان اولیه و سابق انجمن حجتیه می‌گوید: «از برادران و خواهران انجمن نوشته می‌گرفتند كه در امور سیاسی دخالت نكنند و انجمن شدیداً از درگیر شدن با مسائل سیاسی اجتناب می‌كرد.» به دلیل گرفتن تعهد كتبی مبنی بر عدم مبارزه و عدم دخالت در امور سیاسی از اعضا بود كه انجمن، نه تنها كوچك‌ترین تهدیدی از جانب رژیم منحوس پهلوی نشد بلكه بعضاً مورد حمایت آنان نیز قرار گرفت. از طرف دیگر چون متظاهر به مذهب و مطیع مرجعیت هم بود نزد روحانیان هم توانست مشروعیت لازم جهت حمایت را كسب كند. حد اعتماد دستگاه امنیت رژیم شاه به آقای حلبی در سند زیر آشكار می‌شود.

رئیس واحد اطلاعات دستگاه امنیت دستور می‌دهد كه هراقدام نسبت به گروه حجتیه با نظر آقای حلبی باشد:

پیرو نامه شماره 20171/12525-17/1/36 سازمان اطلاعات و امنیت تهران خواهشمند است دستور فرمایید از هرگونه اقدام و نظراتی كه نسبت به اعضای پنج نفر یادشدگان در نامه پیروی مذكور به عمل خواهند آورد، این واحد را نیز آگاه سازند. ضمناً چون تجمع نامبردگان جنبه ضدیت با مسلك بهایی را دارد و برابر اطلاع حاج شیخ‌محمود ذاكرزاده تولایی معروف به حلبی از گردانندگان این جلسه با بخش 21 سازمان اطلاعات و امنیت تهران همكاری‌هایی دارد اصلح است هرگونه اطلاعی در مورد جلسه متشكله را قبل از احضار بقیه از مشارالیه استفسار نمایند.

رئیس واحد اطلاعاتی كمیته مشترك ضدخرابكاری، ناصری 23/1/36

با این سند، همكاری دستگاه امنیتی ایران و گروه حجتیه به خوبی آشكار می‌شود. سند دیگری كه در زیر ذكر می‌شود گویای آن است كه هرگاه افرادی، از روی بی‌اطلاعی از روابط انجمن با دستگاه امنیت اقداماتی علیه برخی از فعالان حجتیه انجام داده‌اند مورد توبیخ دستگاه امنیت و رئیس آن قرار گرفتند

درباره شیخ محمود تولایی برابر اظهار نامبرده بالا آقای محمود صالحی نماینده انجمن مباحثه و ارشاد بهائیان به دین اسلام از طریق آن ساواك احضار و توضیحاتی در مورد انجمن مذكور از وی خواسته شده و با آنكه مشارالیه صراحتاً اعتراف نموده كه كلیه سوابق امر توسط گردانندگان انجمن در مركز در اختیار ساواك قرار گرفته معهذا مرتباً به عناوین مختلف اظهار و مورد بازرسی قرار گرفته است. خواهشمند است دستور فرمایید چگونگی و علت احضار نماینده انجمن فوق‌الذكر را اعلام دارد.

مدیركل اداره سوم – مقدم

اسناد فوق نشان می‌دهد كه تا چه اندازه روابط انجمن با دستگاه امنیتی شاه نزدیك بوده است. بدون تردید اگر آنها كوچك‌ترین خطری احساس می‌‌كردند با شدت با انجمن حجتیه برخورد می‌كردند در صورتی كه دستگاه امنیتی خود به حمایت و تشویق آنها پرداخته است. علی‌اكبر پرورش درباره عكس‌العمل دستگاه امنیت از استعفای خود از انجمن حجتیه می‌گوید:

وقتی ساواك متوجه شده بود كه من از انجمن كنار رفته‌ام همین نادری [از مسئولان عالی‌رتبه دستگاه امنیت] ملعون ما را خواست و خیلی فحاشی كرد و گفت چرا دیگر در انجمن نیستی.

دستگاه امنیتی می‌دید افراد مذهبی كه از انجمن جدا می‌شدند به سوی نیروهای انقلابی و ضدرژیم می‌روند، لذا انجمن محلی برای جذب نیروهای مذهبی بود.

عملكرد انجمن حجتیه قبل از انقلاب

مهم‌ترین و آشكارترین فعالیت انجمن، قبل از انقلاب، مبارزه با بهائیت بود. مبارزه با بهائیت فلسفه وجودی انجمن را شكل می‌داد؛ این مبارزه تنها در بعد فكری، انجام می‌گرفت و انجمن وارد فاز سیاسی و اقتصادی نمی‌شد. در حالی كه بهائیت یك پدیده كاملاً سیاسی و شبه جاسوسی بود و متقابلاً یكی از راه‌های مبارزه با آن، برخورد سیاسی بود. از آنجا كه انجمن سیاست را نفی می‌‌كرد با این ویژگی بهائیت درگیر نشد و فقط از پایگاه ایدئولوژیك به نقادی آن می‌پرداخت. به همین خاطر هنگامی كه با هویدا نخست‌وزیر معدوم شاه، دكتر ایادی، دكتر ثابتی، یا هژبر یزدانی و غیره كه از مسئولان و متنفذان حكومت استبداد بودند برخورد می‌كرد، با وجودی كه بهائی بودند، انجمن ضدبهائی باز هم به دیده بی‌تفاوتی به آنان می‌نگریست زیرا درگیری با آنان اگر چه بهائی بودند جنبه سیاسی پیدا می‌كرد نه ایدئولوژیك و چون انجمن باید تنها با مبلغان بهائیت به مبارزه برمی‌خاست دیگر كاری به كار آنها نداشت. شهید رجایی می‌فرماید: «آن موقعی كه برادران و خواهران‌مان زیر شكنجه فریاد می‌كشیدند اینها می‌رفتند ثابت كنند كه بهائیت بر حق است یا باطل و دقیقاً در مقابل مبارزه قرار می‌گرفتند.»

استاد شهید هاشمی‌نژاد در این رابطه می‌فرماید:

تعدادی از رهبرانشان (رهبران انجمن حجتیه) چنان بهائیت را بزرگ می‌كردند كه انگار در این مملكت خطر، بهائیت است. در حالی كه ما معتقد بودیم یعنی خط انقلاب معتقد بود كه بهائیت شاخه‌ای از شاخه‌های استعمار، معلولی است ما باید سراغ علت برویم.

در واقع، عملكرد انجمن حجتیه در راه مبارزه ایدئولوژیك با بهائیت همان طور كه گفته شد در خدمت اهداف رژیم شاه بود. رژیم قصد داشت از یك طرف با ترویج ابزار شیطانی و شهوانی، جوانان این مرز و بوم را سرگرم كند و از طرف دیگر با تقویت جریان‌های غیرسیاسی و بی‌خطر همچون انجمن حجتیه، فكر جوانان مذهبی را از مبارزه با رژیم فاسد شاه به مبارزه فكری و ایدئولوژیك با گروه‌هایی همچون بهائیت سوق دهد. انجمنی‌ها مسئله بهائیت را آن قدر مهم جلوه دادند كه حتی در مبارزه امام خمینی(س) با رژیم شاه شركت نكردند و در ضمن چون این حركت را نشئت گرفته از فتوای مرجع انجمن (آیت‌الله خویی) می‌دانستند از نظر شرعی نیز اشكالی در كار خود نمی‌دیدند. رهبران انجمن حتی با مشاهده سیل عظیم جمعیت مسلمانان در مقابله با نظام ستمشاهی و حمایت روحانیان معظم از آنها، حاضر نشدند كه به امامت مرجع كبیر شیعیان تن بدهند و قیام مردم را با عباراتی مثل «وزوز پشه را چه به فانتوم» به استهزاء می‌گرفتند و می‌گفتند: «مشت بر درفش چه می‌تواند بكند» یا امام را مسخره كرده و اظهار می‌كردند كه «یك خودكاری در دستش گرفته و یك اعلامیه‌ای نوشته می‌خواهد آمریكا را شكست بدهد.»

امام خمینی در پیام منشور روحانیت به گوشه ای از این شبهات و تهمت ها که هر یک می تواند کمر یک انقلاب را بشکند اشاره میکنند:

**"اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهاى مقدس نماها از میدان به در مى‏رفت؛ ترویج تفکر «شاه سایۀ خداست» و یا با گوشت و پوست نمى‏توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسى مى‏دهد و از همه شکننده‏تر، شعار گمراه کنندۀ حکومت قبل از ظهور امام زمان ـ علیه السلام ـ باطل است و هزاران «إن قُلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایى بودند که نمى‏شد با نصیحت و مبارزۀ منفى و تبلیغات جلوى آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‏اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را براى مقابله با هر تیر زهرآگینى که به طرف اسلام شلیک مى‏شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند. اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشوراى 15 خرداد رقم خورد. در 15 خرداد 42 مقابله با گلولۀ تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان مى‏نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهۀ خودى گلولۀ حیله و مقدس مآبى و تحجر بود؛ گلولۀ زخم زبان و نفاق و دورویى بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را مى‏سوخت و مى‏درید. در آن زمان روزى نبود که حادثه‏اى نباشد، ایادى پنهان و آشکار امریکا و شاه به شایعات و تهمتها متوسل شدند حتى نسبت تارک الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادى که هدایت مبارزه را به عهده داشتند مى‏دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنهایى و اسارت خون مى‏گریست که چگونه امریکا و نوکرش پهلوى مى‏خواهند ریشۀ دیانت و اسلام را برکنند و عده‏اى روحانى مقدس نماى ناآگاه یا بازى خورده و عده‏اى وابسته که چهره‏شان بعد از پیروزى روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار مى‏نمودند.**

**آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانى‏نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونۀ بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‏ها را بیش از این تلخ نکنم."**

انجمن قبل از انقلاب اسلامی نیروهای جوانی را كه می‌توانستند در امر مبارزه مؤثر باشند نه تنها به جریان انحرافی می‌انداخت و از مسیر نهضت دور نگه می‌داشت بلكه در سخنرانی‌ها هم در منكوب كردن مبارزان اقدام می‌كرد چنانكه حلبی در یكی از سخنرانی‌هایش گفت:

چندی است تحریص می‌كنند. ولی چه از آب درمی‌آورند؟ چریك. چی از آب درمی‌آورند؟ مفسده خرابكار، موذی به اجتماع، مضر به نظام، تشویق می‌كنند اما یك جوری تشویق می‌كنند كه آنی كه به عمل می‌آید، بر ضرر تمام می‌شود، چون طبق اسلام تشویق نمی‌شوند.

یعنی در واقع همان تهمت‌هایی كه رژیم طاغوت به مخالفان خود نسبت می‌داد. اینها هم همان را طوطی‌وار تكرار می‌كردند. امام امت می‌فرمایند:

از بس اجانب و عملشان به گوش ما خوانده‌اند كه: آقا برو سراغ كارت، سراغ مدرسه و درس و تحصیل، به این كارها چكار دارید؟ این كارها از شما برنمی‌آید. ما هم باورمان آمده كه كاری از ما نمی‌آید و اكنون من نمی‌توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون كنم.

مبارزه با پپسی كولا و تبلیغ کوکاکولا !!!

یكی دیگر از فعالیت‌های انجمن مبارزه با پپسی كولا بود. انجمن پپسی‌كولا را مذموم و تحریم شده می‌شمرد و از این رو، برخی آشامیدن آن را حرام دانسته اعضای خود را بسیج كردند تا با مغازه‌داران تماس بگیرند و آنان را با روش تشویق و تهدید از فروش این نوشابه منع كنند. هنگامی كه فعالیت آنها روی یك مغازه‌دار كارگر می‌افتاد آن را یك پیروزی و فتح تلقی می‌نمودند. چرا به جای شاه، آمریكا، شیوع فحشاء، معاملات رَبَوی بانك‌ها و هیأت‌های مستشاری آمریكا در ایران و به جای پایگاه‌های جاسوسی استراق سمع آمریكا در ایران و حق توحشی كه آمریكایی‌ها از دولت ایران می‌گرفتند با پپسی مبارزه می‌كردند؟ زیرا صاحب و امتیازدار كارخانه آن ثابت پاسال، بهائی بود، لیكن انجمن، ثابت پاسال و دیگر سركردگان و زمامداران بهائیت را رها كرده و با یك شیء بی‌زبان درافتاده بود.

در حرمت شرب پپسی كه از ناحیه علمای وقت صادر گردیده بود بحثی نیست. سخن در اصلی نمودن مبارزه با پپسی است به نحوی كه انگار حكم حرمت صرفاً بر آن نوشابه جاری بود و دیگر مظاهر و مفاسد سیاست مباح بود كه اینچنین به فرعیات می‌پرداختند و نسبت به سرچشمه‌ای كه آب از آن گل‌آلود بود عامداً و عالماً غفلت می‌ورزیدند.

و در مقابل و در مبارزه با پپسی کولا انجمن با با دریافت نمایندگی شرکت کوکا کولا در ایران به ترویج و توصیه آن در کشور می پرداختند.

انجمن و قیام 15 خرداد

قیام 15 خرداد آغازگر نهضت امام خمینی(س) علیه رژیم طاغوتی شاه بود كه هزاران نفر در آن به شهادت رسیدند. در حالی كه امت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی(س) مبارزه جدی علیه رژیم فاسد شاه را آغاز كرده بودند رهبر انجمن حجتیه، امام را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد كه چه كسی مسئول این همه خون‌های به هدر رفته است؟ وی در یك سخنرانی در مدرسه مروی، امام را مسئول ریختن خون جوانان در 15 خرداد دانست و با تعبیرهای تندی حركت اسلامی را محكوم نمود جالب آن است كه شاه هم همین سئوال را مطرح كرده بود كه این خون‌های ریخته شده به گردن كیست؟

امام خمینی(س) نیز در جایی فرمودند كه مسئول ریختن خون جوانان در 15 خرداد همان كسی است كه مسئول خون شهدای قیام امام حسین(ع) است (نقل به مضمون). آقای طیب از مسئولان سابق انجمن كه پس از انقلاب خود را از انجمن خارج كرد می‌گوید:

از ابتدای این نهضت و از گذشته‌های دور این نهضت آقای حلبی با ناباوری با آن برخورد می‌كرد و معتقد بود كه نمی‌شود با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه كرد و عقیده داشت كسانی كه به این راه كشیده می‌شوند خونشان را هدر می‌دهند و كسانی كه افراد را به این راه می‌كشانند مسئول این خون‌ها هستند و معتقد بودند كه كار صحیح فعالیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیك است نه مبارزه علیه رژیم.

بدین ترتیب انجمن حجتیه در قیام 15 خرداد در كنار استعمار و شاه قرار گرفت و هم‌صدا با حزب توده، بهائیت و جبهه ملی این قیام را محكوم كرد.

و اما امام این پیشوای الهی، پیش از روز 15 خرداد چنین فرموده بودند كه «اسلام در معرض خطر است» و به مناسبت احیای كاپیتولاسیون در یك نطق آتشین فرمودند:

من اعلام خطر می‌كنم...این آقایانی كه می‌گویند باید خفه شد و دم نیاورد، آیا در این مورد هم می‌گویند باید خفه شد؟ در اینجا هم ساكت باشیم و دم نیاوریم؟ ما را بفروشند و ما ساكت باشیم، استقلال ما را بفروشند و ما ساكت باشیم والله گنهكار است كسی كه داد نزند والله مرتكب كبیره است كسی كه فریاد نزند... امروز تمام گرفتاری ما از آمریكاست تمام گرفتاری ما از اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریكاست. این وكلا هم از آمریكا هستند. این وزرا هم از آمریكا هستند، هم دست‌‌نشاندة آمریكا هستند.

و در همان زمان‌ها بود كه امام تقیه را نیز حرام كردند. در حالی كه انجمن حجتیه در طول سال‌های بعد از 15 خرداد نیز همان روش دوری از سیاست و عدم مبارزه با رژیم شاه را دنبال می‌كرد و از دشمنان اصلی غفلت می‌ورزید.

به همین جهت همواره مورد حمایت ساواك و رژیم شاه قرار داشت. در حالی كه رژیم شاه كوچك‌ترین حركت نیروهای انقلاب را خفه می‌كرد انجمن در تمدید اعتبار پروانه فعالیت خود با مشكلی روبه‌رو نبود. در واقع انجمن حجتیه به جناح مذهبی حكومت بدل شده بود و مأموران از جلسات آنها محافظت می‌‌‌كردند.

انجمن حجتیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی انجمن حجتیه كه در حیرت پیروزی انقلاب اسلامی بود تضعیف شد زیرا آنها اعتقادی به پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند، لذا پنج شش ماه در حالت تردید بودند. انجمنی‌ها كه تا واپسین روزهای پیروزی انقلاب می‌گفتند امام سیزدهم در پاریس نشسته و مردم را جلوی گلوله می‌فرستد در نیمه شعبان سال اول انقلاب عكس همه مراجع را زد و بعد از چندماهی به تأییدات خود از رهبر انقلاب اشاراتی داشت و خود آقای حلبی از مضامینی چون عظیم‌الشأن و رهبر كبیر برای امام خمینی(س) استفاده كرد.

**وقتی انجمنی‌ها به موضع انفعال افتادند نیروهای تربیت شده در انجمن، پس از انقلاب به سه دسته تقسیم شدند:**

1- از دسته اول برخی مانند آقای پرورش، دكتر صادقی، استاد دانشكده الهیات مشهد، عبدالكریمی، استاد دانشگاه مشهد، مهندس مصحف و بسیاری دیگر به انقلاب پیوستند. در میان اینان، جوانانی نیز حضور داشتند كه دست كم چند سالی انجمن را تجربه كرده و به صف انقلابیان پیوسته بودند. برخی نیز مانند آقای طیب كه مسئولیت برگزاری مراسم سخنرانی‌ها را در تهران بر عهده داشت، نه تنها به انقلابیان پیوستند، بلكه به نوعی در برابر انجمن هم قرار گرفتند.

2. دسته دوم در برابر انقلاب بی‌تفاوت ماندند.

3. دسته سوم به انتقاد از انقلاب پرداخته و به صف مخالفان – از نوع دیندار – پیوستند.

انجمن پنج ماه پس از پیروزی انقلاب، مبادرت به تجدیدنظر و اصلاحاتی در اساسنامه‌اش با افزودن تبصره‌ها و متمم‌هایی نمود كه در شرایط انقلاب، قادر باشد گاه به میخ و گاه به نعل بزند و دو پهلو موضع بگیرد. مثلاً اگر در مواردی از آنها انتقاد می‌شود، فوراً شاهد خود را كه متمم اساسنامه است به رخ می‌كشیدند كه بلی ما مطابق اساسنامه‌مان مطیع و فرمانبردار رهبر عالیقدر انقلاب حضرت امام خمینی(س) و آماده خدمت به ارگان‌ها و نهادها و... و معتقد به ولایت فقیه و كذا و كذا هستیم. همزمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجمنی‌ها سعی كردند در مراكز مهم دولتی نفوذ كنند. در زمان حاكمیت دولت موقت اكثر افراد نفوذی انجمن كه از نظر فكری و عملی هماهنگ با بازرگان بودند، در پست‌ها مستقر شدند و به تدریج توسط خودشان افراد دیگر انجمن را وارد ارگان‌ها و نهادهای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی، جهاد، سپاه، دادگاه‌های انقلاب، فرمانداری‌ها، آموزش و پرورش و... نموده و آنان نیز برای القاء طرز تلقی‌شان از اسلام، تلاش می‌كردند. از مراكز مهم دیگری كه به طور چشمگیر افراد انجمن توانستند در آن نفوذ كنند مراكز اطلاعاتی كشور بود. كلیه مدارك و اسنادی كه پرده از ماهیت واقعی و روابط انجمن با ساواك برمی‌داشت، سریعاً نابود شد و بقیه اسناد جمع‌آوری شده را هم در اختیار دیگر ارگان‌ها نمی‌گذاشتند. آیت‌الله جنتی در این رابطه گفت:

علت اصرار شما دایر بر این بود كه در مراكز اطلاعاتی نفوذ كنید و اطلاعات جمع‌آوری شده را به مراكز بهره‌وری و به ارگان‌های انقلابی نمی‌دهید چیست؟ چرا؟ مگر سپاه یا ارگان‌های مشابه نباید دارای آن اطلاعات باشند تا ضدانقلاب را پی‌گیری نمایند؟ چرا با سپاه به صورت كامل همكاری ندارید؟

با نفوذ انجمن حجتیه در مراكز اطلاعاتی، به خصوص مركز اسناد ملی، امام خمینی(س) متوجه این خطر شده و خود شخصاً در سال 1362 مسئول مركز اسناد ملی را تعویض نمودند. در همین سال، انتشار كتابی با عنوان «در شناخت حزب قاعدین» ضربه سختی بر انجمن وارد كرد. این كتاب پیش از آن، به صورت بخش بخش در روزنامه اطلاعات به چاپ می‌رسید، زمانی كه كتاب در تیراژی بالغ بر هشتاد و هشت هزار جلد به چاپ رسید ضربه‌ای سهمگین بر انجمن وارد آمد.

مبارزه با ماركسیسم به جای بهائیت

یكی دیگر از خط ‌مشی‌های انجمن حجتیه بعد از پیروزی انقلاب جایگزینی مبارزه با ماركسیسم به جای بهائیت بود. هر چند سعی می‌كردند تا دو سه سال بعد از انقلاب همچنان خطر بهائیت را زنده نگه دارند ولی اهتمام اصلی خود را معطوف به ماركسیسم كردند و در كلاس‌های آموزشی خود ماركسیسم را نقد می‌كردند، این در حالی بود كه حداقل به خطر و خسران فرهنگ غرب كه تا مغز استخوان دانشگاه‌‌ها، مراكز تربیتی، ادارات و جامعه رسوخ كرده بود بی‌توجه بودند و ماركسیسم را مسئله اصلی نشان می‌دادند.

حضرت آیت‌الله جنتی در این رابطه می‌گوید:

دلیل اینكه تكیه‌تان روی ضدانقلاب چپ است و از ضدانقلاب راست غفلت می‌ورزید چیست؟ مگر امام آمریكا را شیطان بزرگ نخواندند، مگر ما گرفتار آمریكا در نیم قرن اخیر نبوده‌ایم؟ در حالی كه شعار ما نه شرقی، نه غربی است چرا شعار نه غربی را ول كرده‌ایم و شعار نه شرقی را چسبیده‌اید با اینكه ما تأیید می‌‌كنیم هر دو برای جامعه بشریت خطر است.

دكتر محمدرضا سیاهی نیز در این باره نقل می‌كند:

در سال 1359 با یكی از اعضای انجمن ملاقات داشتیم كه به همان تغییر رویه انجمن از مبارزه با بهائیت به مبارزه با ماركسیسم اشاره می‌كرد. می‌گفت كه: «امروز مبارزه با ماركسیسم در اولویت برنامه ماست.» در واقع این هدف اشتباهی بود و با رشد انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام كمونیستی شوروی، بطلان این مكتب الحادی بر همه آشكار گردید.

به همین جهت، انجمن حجتیه در مجموع كوچك‌ترین موضع منفی در قبال جریان بنی‌صدر، جبهه ملی، تظاهرات 25 خرداد آنان، حزب خلق مسلمان كه حامی‌اش شریعتمداری بود و... اتخاذ نكرد و حتی پس از اینكه شریعتمداری از مرجعیت ساقط شد در اعلامیه‌ای كه جهت محكومیت توطئه مشترك قطب‌زاده – شریعتمداری پخش كردند بدون اینكه نامی ببرند، گروهی به نام عوامل فاسد روحانی‌نما را محكوم كردند و در قبال بنی‌صدر هم تا آخرین لحظات كه با همیاری ضدانقلابیان چپ و راست دیگر، آشوب‌های خیابانی برپا می‌كردند، هیچ‌گونه جبهه‌گیری و مخالفت نكرد؛‌ اما پس از آنكه بنی‌صدر به عنوان یك تكیه‌گاه ضدانقلاب، از مقام رسمی عزل شد و كار به اتمام رسید و انجمن شكست قطعی خط كفر غرب، علیه خط امام را رؤیت كرد، دیگر علاج و گریزی جز محكوم كردن بنی‌صدر نیافت و اطلاعیه‌ای صادر و بنی‌صدر را خودفروخته خواند.

انجمن حجتیه و جنگ تحمیلی

انجمن در ابتدا كه عراق به ایران حمله كرد هیچ‌گونه عكس‌العملی مانند كلیه گروهك‌ها و مجامع بین‌المللی از خود نشان نداد و پس از مدتی با همان دلایلی كه علیه نظام وابسته رژیم شاه مبارزه نكردند و حتی با آن سازش و در مواردی همكاری داشتند، شروع به محكوم كردن جنگ در زمان غیبت امام زمان(عج) كردند و آقای حلبی در سخنرانی خود گفت:

اول شما یك افسر و یك پیشوا و رهبر معصوم پیدا كنید. رهبری كه بتواند اداره اجتماع كند روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا كنید او را اقامه به كار بكنید. طرح داشته باشید، نقشه صحیح طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید... از من هم واجب‌ است منبر را ول كنم. هفت تیر به كمر ببندم، بروم جلو... این كلمات علی جایش آنجاست نه هر جایی، نه به هر هدف غلطی و هر راه كجی و معوجی و خلافی... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل كافی نیست... عادل گاهی اشتباه می‌کند، خون مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی‌توان سپرد به کسی که هوی و هوس دارد، باید به کسی سپرد ناموس مردم را، عرض مردم را، جان مردم را، مال مردم را، به کسی که گناه نکند، به کسی که خطا و اشتباه نکند و خلاصه به کسی که معصوم باشد.

ایشان هجمه دشمن به شهرهای یک کشور اسلامی را نادیده گرفته و هیچ تکلیفی برای مسلمانان برای دفاع از مرز کشور اسلامی را قائل نمیشود و همه امر را به ظهر امام زمان عج موکول میکند که اگر خود حضرت ظهور کرد و در خودش جلوتر از همه در لشكر حركت میکند آنگاه ما تکلیف داریم پشت سرشان حرکت کنیم.

این در حالی بود كه بر اساس گفته‌ صریح امام خمینی(س) در كتاب ولایت فقیه بین اختیارات حضرت رسول با ولی‌فقیه تفاوتی نبود و در عین حال كه فضائل رسول‌الله را برتر و بالاتر از امام معصوم و ولی فقیه می‌دانست.

نظر امام خمینی درباره شرایط زمامداری و این بود که: «پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد: ۱- علم به قانون، ۲- عدالت…۱- حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند یعنی قانون‌دان باشد… زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم، ۲- باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد… این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیشتر از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر(ع) از همه بیشتر است لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد… این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها‌‌ همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است زیرا اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای شرع مقدس… امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار… مثل این است که امام(ع) کسی را برای حضانت، حکومت با منصبی از مناصب تعیین کند. در این مورد معقول نیست که رسول اکرم(ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد. مثلاً … آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم(ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه کمتر است باید کمتر بزند؟ حدزانی که صد تازیانه است اگر رسول اکرم جاری کند ۱۵۰ تازیانه و حضرت امیرالمومنین ۱۰۰ تازیانه و فقیه ۵۰ تازیانه می‌زند؟ …»

انجمن حجتیه كه در این زمان چهره‌ای منافقانه از خود به نمایش گذاشته بود به رغم سخنان صریح سردمدار خود، برای آن كه در مقابل سیل علاقه‌مندان به امام امت و ولی‌فقیه تاب مقاومت داشته باشد، همیشه خود را حامی انقلاب معرفی می‌كرد و حتی در مهر 1360 اقدام به انتشار ویژه‌نامه‌ای با نام مرزبانان به مناسبت هفته جنگ كرد و اعلام نمود كه تمامی توان خود را در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و فكری در این راه نهاده است و عزیزانی از پاسداران حریم ولایت امام عصر (ارواحنا فداه) را به جبهه‌های حق علیه باطل گسیل داشته است و حتی آمادگی انجمن را برای ادامه همكاری تا پیروزی كامل حق بر باطل اعلام نمود. بی‌تردید انگیزه انتشار این ویژه‌نامه پاسخ‌گویی به اتهامات مخالفان و منتقدان انجمن حجتیه بود و این مجموعه، اگر چه بر حضور فعال برخی از عناصر رده‌های میانی در جبهه‌های جنگ دلالت می‌كرد اما می‌بایست توجه داشت كه پیرامون این مسئله، انتقاداتی جدی بر جنگ از سوی اعضای اصلی انجمن از جمله شبهه ناك بودن جنگیدن دو ملت مسلمان در كنار یكدیگر بود.

تعطیلی انجمن

همه اقدامات طرفداران انجمن در برابر نظریات امام خمینی(س) رنگ باخت و یك اشاره ضمنی از ا یشان كافی بود كه مسئول انجمن خود تعطیلی انجمن و البته نه انحلال آن را اعلام كند. با بروز اختلافات بین افراد حجتیه و طرفداران دولت در سبزوار، كار به زد و خورد نظامی كشید كه نتیجه آن كشته و زخمی شدن عده‌ای از طرفین بود. در شهرهای دیگر مثل بوشهر، اصفهان و كرمانشاه هم اختلافات به تظاهرات و زد و خوردهای خیابانی منجر شد. انجمن آن قدر در كارشكنی و تبلیغات مغرضانه خود به روش‌های مختلف ادامه داد تا امام امت در عید فطر سال 1362 خطاب به انجمن فرمودند:

یك دسته دیگر هم كه تزشان این است كه بگذاری كه معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت می‌كنیم كه او بیاد؟ این اعوجاجات را بردارید. این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر كشورتان اگر ملی هستید. این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موج خودتان را وارد كنید و برخلاف این موج حركت نكنید كه دست و پایتان خواهد شكست.

انجمن حجتیه پس از گذراندن مراحل مختلف، سرانجام در مرداد سال 62 پس از اشاره به بیانات امام درباره عملكرد مغایر با اهداف نظام جمهوری اسلامی به ظاهر، تعطیلی فعالیت‌های خود را با انتشار بیانیه زیر اعلام می‌دارد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اعضای محترم انجمن حجتیه مهدویه، خدمتگزاران آستان مقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه‌الفداه

با ابلاغ سلام و تقدیم مراتب مودت به اطلاع می‌رساند: روز سه‌شنبه 21 تیرماه جاری (عید سعید فطر) رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی حضرت نایب‌الامام آیت‌الله العظمی امام خمینی(مدظله‌العالی) در بخشی از بیانات مبسوطه خویش فرمودند: «یك دسته دیگر هم كه تزشان این است كه بگذارید كه معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد ما معصیت كنیم كه او بیاید؟ این اعوجاجات را بردارید، این دسته‌بندی‌ها را برای خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر كشورتان اگر ملی هستید، این دسته‌بندی‌ها را بردارید. در این موج خودتان را وارد كنید و برخلاف این موج حركت نكنید كه دست و پایتان خواهد شكست.» در پی این فرمایش، شایع شد كه طرف خطاب و امر مبارك این انجمن است اگر چه به هیچ‌وجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بیان فوق نیافته و نمی‌یابیم و در ایام گذشته بویژه از زمانی كه حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام(ع) این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند، هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی كه دلالت بر صراحت معظم‌له، به تعطیل انجمن نماید در دست نبود مع‌ذلك در مقام استفسار برآمدیم. البته تماس مستقیم میسر نبود. لیكن برای تحقیق از مجاری ممكنه و شخصیت‌های محترمه موثقه و بنا به قراین كافیه محرز شد كه مخاطب امام «معظم‌له» این انجمن می‌باشد؛ لذا موضوع توسط مسئولان انجمن به عرض مؤسسه معظم و استاد مكرم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حلبی (دامت بركاته) رسید و فرمودند: در چنین حالتی وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست. كلیه جلسه‌ها و برنامه‌ها باید تعطیل شود.» علیهذا همان‌گونه كه بارها كتباً و شفاهاً تصریح كرده بودیم بر اساس عقیده دینی و تكلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت، حفظ وحدت و یكپارچگی امت و رعایت مصالح عالیه مملكت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاه‌های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض‌ورزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمات و فعالیت مقدم دانسته، اعلام می‌داریم كه از این تاریخ تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل می‌باشد و هیچ‌یك مجاز نیست تحت عنوان این انجمن كوچك‌ترین فعالیتی بكنند و اظهارنظر یا عملی مغایر تعطیلی نمایند كه یقیناً در پیشگاه خدای متعال و امام زمان «سلام‌الله علیه» مسئول خواهد بود. با این امید كه تلاش‌ها و كوشش‌های صادقانه انجمن در سی‌ساله اخیر مقبول ساحت قدس الهی و مرضی خاطر مقدس حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه قرار گرفته باشد.

از خدای متعال عزت و سربلندی مسلمانان به ویژه شیعیان اثنی عشری و ذلت و سرافكندگی كافران و منافقان و طول عمر امام امت و پیروزی رزمندگان اسلام را خواستاریم.

انجمن خیریه حجتیه مهدویه

دوازدهم شوال 1403، پنجم مردادماه 1362

انجمن حجتیه پس از تعطیلی

تعطیلی ظاهری انجمن حجتیه در سال 1362 موجب شد كه نام این تشكیلات تا مدت زیادی از ادبیات سیاسی جامعه ما حذف شود اما همان‌طور كه پیش‌بینی می‌شد تلاش‌های این گروه در جهت اهداف آشكار و پنهان ادامه یافت.

یكی از تحركات اخیر انجمن حجتیه دامن زدن به اختلاف بین شیعه و سنی بود و این بار انجمن حجتیه به جای بهائیت و ماركسیسم مذهب سنی را هدف قرار داد. در زمستان سال 1381، انتشار خبر فعالیت‌های تفرقه‌افكنانه انجمن حجتیه در مناطق سنی‌نشین كشور، بحث درباره ماهیت این تشكیلات را بار دیگر نقل محافل سیاسی جامعه ما كرد این موج تبلیغات با تحریكات متعصبان اهل سنت علیه شیعیان همراه شده و فضای عمومی در مناطق سنی‌نشین را به گونه‌ای رقم زده است كه طیف لاییك و سكولار اهل سنت نیز به گرایش‌های ضدشیعی پیوسته‌اند. پس از انتشار كتابی با عنوان «حقیقت وحدت در دین» نوشته فردی به نام یعسوب‌الدین رستگاری جویباری كه به واكنش‌های شدیدی در میان علمای اهل سنت منجر شد؛ چاپ و توزیع این كتاب‌ها كه با طرح جعلی «چاپ بیروت» بدون مجوز در قم انجام می‌شد در كشورهای عربی، پیامدهای نامناسبی به همراه داشته است.

به نظر می‌رسید شبكه القاعده و انجمن حجتیه به صورت خاص و طیف‌های تندرو و متعصب شیعه و سنی، به صورت عمومی، بر دامن زدن به اختلافات این دو مذهب اسلامی اصرار دارند، كه روندی بسیار خطرناك به شمار می‌رود. برخی افراد، اقداماتی از قبیل انتشار اعلامیه‌ها و نوشتن شعارهایی مبنی بر حقانیت امیرالمؤمنین(ع) و اهانت به خلفای سه‌گانه و نكوهش عملكرد برادران اهل تسنن مبنی بر انتخاب مسلكی غیر از مذهب شیعی را دال بر تجدید فعالیت انجمن می‌دانند. این در حالی است كه سرویس‌های اطلاعاتی استكبار جهانی نیز اكنون خط تفرقه بین شیعیان و اهل سنت را دنبال می‌كنند. لذا این حركت ریختن آب به آسیاب دشمن قلمداد می‌گردد.

ترویج نمایندگی حضرت قائم و ملاقات با ایشان، ترور مسببان تأخیر در ظهور امام زمان توسط گروه مهدویت با رهبری سیدمحمدحسین میلانی، واجب دانستن دعای تعجیل در فرج امام زمان مثل نمازهای یومیه و گناه كبیره دانستن ترك آن، از دیگر تحركات اخیر انجمن حجتیه می‌باشد.

اكنون برای آنكه بتوانیم تفكرات و عقاید انجمن حجتیه را بهتر بشناسیم لازم است به طور اجمال رئوس عقاید و تفكرات آنها را ذكر نماییم.

مهم‌ترین ابعاد فكری و اندیشه‌ای انجمن حجتیه

شاید بررسی عملكرد انجمن حجتیه قبل و بعد از انقلاب تا حدود زیادی ما را با افكار و اندیشه‌های آنها آشنا كرده باشد، در اینجا لازم است یك جمع‌بندی كلی از آرا و اندیشه‌های آنها داشته باشیم تا از این زاویه نیز بهتر بتوانیم انجمن را بشناسیم. این عقاید و اندیشه‌ها شاخصه مناسبی است تا بتوانیم رفتار هر كس یا گروه را با آن بسنجیم. اگر فرد یا گروهی هم‌اكنون از این عقاید و اندیشه‌ها پیروی می‌كند خواسته یا ناخواسته همان خطی را دنبال می‌كند كه انجمن حجتیه طی سالیان گذشته در پی آن رفته است.

1) جدایی دین از سیاست

به جز سكولارهای غربزده كه همواره خواهان جدایی دین از سیاست بوده‌اند متحجرانی چون انجمن حجتیه هم از این اندیشه دفاع كرده‌اند انجمنی‌ها در زمان رژیم فاسد و طاغوتی شاه به جای آنكه سرچشمه فساد را نابود سازند به دنبال تعطیلی یك مشروب‌فروشی و یا یك خانه فساد بودند و وارد مبارزه سیاسی نمی‌شدند، در حالی كه مدارس، دانشگاه‌ها، سینماها، رادیو و تلویزیون و خیابان‌ها مردم را به فساد دعوت می‌كردند و به دلیل فساد حكومت، جامعه فاسد شده بود، تعطیلی فلان خانه فساد چه دردی را دوا می‌‌كرد؟ در حالی كه امام خمینی(س) دست روی مركز فساد گذاشت و در راه نابودی آن گام برداشت و تا با نابودی آن كل فضای جامعه دگرگون شود.

این در حالی بود كه انجمن حجتیه نه تنها با امام(س) همراه نشد بلكه عملاً در مسیری حركت كرد كه مورد رضایت و حمایت طاغوت قرار گرفت. انجمن در جذب جوانان مذهبی، بی‌تفاوت بار آوردن آنها نسبت به مسائل روز جامعه، مشغولیت ذهنی و فكری آنان در مبارزه با بهائیت، در حقیقت همان اهداف استعمارگران را كه عدم مداخله مسلمانان در سیاست و فقط فراگیری احكام فردی بود را به اجرا گذاشت. انجمن با جا انداختن مسئله جدایی دین از سیاست و عدم مداخله مسلمانان و روحانیان در سیاست و مشغول كردن جوانان مذهبی، آرامشی را كه رژیم برای چپاول ثروت‌های ملت احتیاج داشت، به او داد.

انجمن حجتیه در فصل یكم، ماده دوم، تبصره دوم اساسنامه انجمن تصویب كرد كه:

انجمن به هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را كه در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد انجمن صورت گیرد بر عهده نخواهد داشت.

به همین دلیل انجمن اگر می‌دید عضوی از آنها فعالیت سیاسی می‌كند عذر او را می‌خواستند. امام امت (رضوان‌الله تعالی علیه) این اندیشه غلط جدایی دین از سیاست را خوب شناختند و فرمودند:

"هر وقت آدمی پیدا شد، یا او را كشتند یا زندانی و تبعیدش كردند یا لكه‌دارش كردند كه سیاسی است این آخوند سیاسی است. پیغمبر (ص) هم سیاسی بود. این تبلیغ سوء را عمال سیاسی استعمار می‌‌كنند تا شما را از سیاست كنار بزنند و از دخالت در امور اجتماعی بازدارند و نگذارند با دولت‌های خائن و سیاست‌های ضدملی و ضداستعماری مبارزه كنید و آنها هر كاری می‌خواهند بكنند و هر غلطی می‌خواهند بكنند، كسی نباشد جلوی آنها را بگیرد."

به هر ترتیب، انجمن نه تنها در غیبت امام زمان(عج) قائل به تشكیل حكومت نمی‌باشد و از آن دفاع نمی‌كند بلكه، عملاً در خدمت طاغوت قرار می‌گیرد. این در حالی است كه برابر روایات فراوان برای مهیا شدن شرایط ظهور حضرت بایستی مردم مستعد اجرای احكام شوند و با اهل باطل پیكار كرده باشند و در نتیجه برای آمادگی مردم بدون هیچ تردید نیاز به حكومت اسلامی داریم.

2) تمسك به مرجعیت برای تضعیف ولایت فقیه

از آنجا كه انجمن حجتیه با تشكیل حكومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر(عج) مخالف است عملاً ولایت فقیه را قبول ندارد. چه قبل و چه بعد از انقلاب، انجمن همواره سعی كرد با برجسته نشان دادن مرجعیت، رهبری انقلاب را تضعیف نماید. آنها تلاش كردند با محور دانستن مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خویی، مرجعیت را در برابر ولی فقیه قرار دهند و بعد از انقلاب، مسئله بودن رهبر سیاسی واحد در كنار مرجعیت را مطرح كردند. انجمن به ولایت عامه مراجع در مقابل ولایت فقیه معتقد است؛ یعنی همه مجتهدان ولایت دارند و فقیه اعلم در میان آنان وظیفه‌اش نظارت بر جریان امور است،‌ انجمن حجتیه دست از منزوی كردن ولایت فقیه برنداشت تا آنكه ولایت فقیه در مجلس خبرگان به رغم كارشكنی‌ها به تصویب رسید.

آنها در كتاب «به سوی نور» به طور مفصل در وظایف نائبان فقیه بحث كرده و بر عدم دخالت او، حتی در موقع اضطرار در كلیه مسائل اعم از عبادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی تأكید می‌كنند و كمترین اختیاری را برای مسئله حكومت و اختیارات ولی فقیه قائل نمی‌شوند و حتی جهت لوث كردن قانون اساسی و خارج نمودن امور حكومت و انقلاب از دست امام امت، پیشنهاد انتصاب نماینده از طرف مراجع درجه اول در شورای نگهبان را مطرح می‌كنند تا به این ترتیب به واسطه همفكران، در شورای نمایندگان مراجع، اعمال نفوذ و نظر بكنند.

انجمنی‌ها همواره دلایل سكوت خود و عدم شركت در مبارزات را تقلید از فلان مرجع تقلید می‌دانستند. سیدعباس نبوی درباره انجمن حجتیه و مرجع تقلید می‌گوید:

انجمنی‌ها از اسم امام می‌ترسیدند همیشه می‌گفتند اسم امام را مطلقاً نبرید خودشان هم نمی‌بردند... افرادی كه من از بدنه این جریان می‌شناسم هیچ‌وقت نام او را به عنوان امام ذكر نكردند همیشه تعبیر به آقای خمینی می‌كردند... ساواك از آنها خواست: آقا مرجعی را كه می‌خواهی معرفی كنی از ایران بیرون ببرید و اینكه آقای خمینی را معرفی نكنید.

لذا با فوت آیت‌الله حكیم و تلگراف شاه به مرحوم آیت‌الله خویی، شیخ محمود حلبی هم همگام با شاه و با همان شیوه مرجعیت را به خارج از ایران منتقل كرد.

همان طور كه مشاهده می‌كنیم از آنجا كه اعضای انجمن حجتیه خود، آدم‌های مبارز و سیاسی نیستند همواره سعی كردند به طرف مراجعی بروند كه اولاً كارهای سیاسی انجام ندهند و در وهله دوم نظرات فقهی ایشان در مقابل نظرات فقهی ولایت فقیه و رهبری انقلاب قرار داشته باشند تا بدین وسیله شکاف ایجاد کنند.

3) انتظار از دیدگاه انجمن حجتیه

انجمن حجتیه با اصرار بر اینكه هر كس قبل از قیام امام زمان(عج) اقدامی جهت اصلاح كار نماید تأخیر در ظهور او ایجاد كرده است، عملاً در خدمت طاغوت قرار گرفتند انجمن سعی دارد با استناد و با تحریف معنی روایتی از امام صادق(ع)، حركت خود را مذهبی جلوه داده و آن را مشروع نشان دهد. آنها معتقدند امام صادق فرموده است:

تا ظهور امام قائم ما زمانش فرا نرسد خروج نكرده و نخواهد كرد احدی از ما برای دفع ظلم و جور آنها اقامه حق جز آن كه مبتلای به قتل و شهادت بشود و هر كه قیام كند جز آنكه به غم و اندوه ما و شیعیان بیفزاید كاری از پیش نبرد.

انجمن با بیان چنین روایاتی، هر كسی را كه علیه رژیم شاه اقدام می‌كرد منكوب می‌نمود و او را خارج از دین قلمداد می‌كرد تا همگان امر برایشان مسلم شود كه جهت ظهور امام زمان(عج) باید با حكام ستمگر ساخت و با رژیم سازش كرد تا ظهورش به تأخیر نیفتد.

امام خمینی(س) در این باره می‌فرمایند:

"ممكن است هزاران روایات را نشر بدهند كه از عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف سلاطین جعل شده است. به طوری كه ملاحظه می‌كنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته‌اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده‌اند قرآنی كه جدیت دارد بر ضد سلاطین قیام كنید و موسی را به قیام علیه سلاطین وامی‌دارد علاوه بر قرآن مجید، روایات بسیاری درباره مبارزه با ستمگران و كسانی كه در دین تصرف می‌كنند وارد شده است. تنبل‌ها اینها را كنار گذاشته‌اند آن دو روایت ضعیف را كه شاید وعاظ سلاطین جعل كرده‌اند در دست گرفته مستند قرار داده‌اند كه باید با سلاطین ساخت و درباری شد اگر اینها اهل روایت و دین‌شناسی بودند به روایات بسیاری كه بر ضد ظلم است عمل می‌كردند و اگر اهل روایت هم هستند باز عدالت ندارند."

در واقع، از دید مؤمنان انقلابی، بسیج مستضعفان و از نگاه اسلام انقلابی، انتظار، یك نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع است.

اسلام انقلابی تحرك را در پی دارد و ركود را مخرب می‌داند. اما اسلام آمریكایی از زیر بار مسئولیت‌ها فرار می‌كند. انتظار در نزد انجمن حجتیه افیون‌گر است، به جای آنكه بیدار كننده باشد و در دیدگاه قاعدین زمان – در زمان غیبت ولی عصر(عج) – اعتماد، ركون و وابستگی به طاغوت نفی نشده است.

برخی منابع برای مطالعه بیشتر:

1- صحیفه امام جلد 21، پیام منشور روحانیت

2- صحیفه امام جلد 21، پیام قطعنامه

3- صحیفه امام جلد 21، سخنرانی روز عید نیمه شعبان عید نوروز سال 1367

4- محمدرضا اخگری، ولایتی‌های بی‌ولایت (بی‌جا: پرچم، 1367)

5- در شناخت حزب قاعدین زمان، عمادالدین باقی، (تهران: نشر دانش اسلامی، 1362).

6- كتاب ولایت فقیه، ص 167.

7- صحیفه امام، ج 3، ص 427.

8- تاریخچة شكل‌گیری انجمن حجتیه ، محمد حیاتی، در: www.nasirbousher.com

9- رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی – سیاسی ایران.

10- روایتی از انجمن حجتیه، فتاح غلامی، در: www.baztab.com

11- حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ.

12- صحیفه امام، ج 17، ص 534.

13- بازتاب (6/2/1382).

14- چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، روح‌الله حسینیان، (تهران: انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامی، 1382) یا آدرس اینترنتی مركز اسناد انقلاب اسلامی، www.irde.ir.

15- چهارده سال رقابت ایدئولوژیك شیعه در ایران ، روح‌الله حسینیان، (56-1343) (تهران: انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامی، 1383).

16- روزنامه جمهوری اسلامی (29/خرداد/1361).

17- فتاح غلامی، مدعیات مهدویت، القاعده ایران در سایت بازتاب (1/4/82).

18- مصاحبه با سیدعباس نبوی، ماهنامه سوره، دوره جدید، ش 4.

19- سخنرانی امام پس از آزادی از زندان در 4 آبان 1343، به مناسبت احیای كاپیتولاسیون

20- بیست سال تكاپوی اسلام شیعی در ایران، روح‌الله حسینیان، (1340-1320) (تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامی، 1384).